

تحلیل تجربه زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان)

شکوه افیونی*، عاصمه قاسمی**

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۰ تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۰۸

چکیده

به نظر می‌رسد الگوی سنتی مهاجرت که مردان را گزینه‌های اصلی می‌دانست و زنان را تابع مردان، تغییر کرده است. ارزش‌گذاری مثبت تحصیلات و کسب تخصص به خصوص در کشورهای پیشرفته و دانشگاه‌های بزرگ باعث می‌شود که افراد امتیازاتی را برای موقعیت اجتماعی خود کسب کنند. افزایش میزان مهاجرت زنان ایرانی در سال‌های اخیر نگران‌دگان را کنجکاو کرد تا به دنبال دلیل این افزایش باشند. در مقاله‌ی حاضر بر آن بوده‌ایم تا به این سؤال پاسخ دهیم که: زنان مهاجر ایرانی با مدرک کارشناسی ارشد به بالا ساکن در دو شهر تورنتو و مونترال کانادا چه تجربه‌ای از مهاجرت دارند؟ برای پاسخ به این سؤال، با ۱۱ نفر از زنان ایرانی (گروه سنی ۲۰ - ۴۰) که برای ادامه‌ی تحصیل در مقاطع بالاتر (کارشناسی‌ارشد و دکتری) کشور کانادا را انتخاب کرده بودند مصاحبه شد. در این پژوهش که با رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی انجام پذیرفته، در مرحله‌ی تحلیل اطلاعات به دست آمده، از روش کلایزی استفاده شده است. از تحلیل اطلاعات به دست آمده می‌توان مدعی شد که به نظر می‌رسد تجربه‌ی زنان از مهاجرت در زندگی روزمره با تحول روبرو شده است. همچنین شرایط زیست اجتماعی‌شان با تغییری ملموس روبرو شده است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، مهاجرت برون‌مرزی، مهاجرت زنان، تجربه‌ی زیسته.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات مهاجرت دانشگاه ساسکس، برایتون، انگلستان (نویسنده مسئول).

shokouhafy@gmail.com

ag.sociology@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.

طرح مسأله

طبق نظریه‌ی گزینشی بودن مهاجرت، مهاجران عموماً به صورت یک گروه تصادفی نیستند (Epstein, 2018). معمولاً مهاجران ویژگی‌هایی دارند که موجب می‌شود زمینه‌های رفتن یا ماندن را در مقایسه با آن‌هایی که در محدوده‌ی وطن یا مبدأ خود می‌مانند ارزیابی کنند. مطابق با این نظریه، مهاجرت تحت تأثیر سن، جنس، تحصیلات و ... است. معمولاً افراد جوان و آموزش‌دیده و مردان احتمال دارد تصمیم به مهاجرت بگیرند، اما در حال حاضر الگوهای مهاجرت تغییراتی داشته است و امروز یکی از مهم‌ترین روندها در مهاجرت، ورود زنان به جریان‌های مهاجرت است. تا دو دهه قبل، در تحقیقات در مورد مهاجرت، جنسیت به عنوان یک مقوله‌ی تحلیلی در نظر گرفته نمی‌شد. این بی‌توجهی بر این فرض مبتنی بود که مهاجرت‌ها بیشتر جریانی مردانه و مهاجرت زنان فقط در ارتباط با مهاجرت‌های خانواده‌شان است، اما در چندین دهه‌ی اخیر در حدود نیمی از مهاجران زنان هستند. زنان در هر دو نوع مهاجرت بین‌المللی و داخلی حضور زیادی داشته‌اند و سرعت زنانه شدن امر مهاجرت از دو دهه‌ی اخیر افزایش یافته است (Forootan & Sheikh, 2016). الگوهای گزینشی برحسب جنسیت در گروه‌های مختلف متفاوت است. برای مثال در بسیاری موارد زنانی که دارای آموزشی بالاتر هستند -نسبت به سایر زنان- بیشتر گرایش به مهاجرت داشته‌اند. در واقع آن‌ها از فرصت‌های تحصیلی و شغلی موجود در مقصد آگاهی بیشتری دارند و برای عینیت بخشیدن به مهاجرت تواناترند (Rajaeian & Bagherpour, 2015).

برخی معتقدند امروزه، پیشرفت کشورها در گرو تربیت انسان‌های کارآمد و به‌کارگیری قابلیت‌های آن‌هاست. اندیشه انسان‌های خلاق و با انگیزه گنجینه‌ای گران‌بهاست که در صورت توجه و بهره‌برداری درست از آن، توسعه پایدار حاصل خواهد شد (Calvo et.al, 2017). به دلیل نقش مهم عامل انسانی در پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته، توجه به نیازها و تأمین شرایط مطلوب برای زیست شخصی-اجتماعی این قشر اهمیت زیادی دارد. چنانچه در نتیجه بی‌توجهی به نیروی انسانی کارآمد چنین ثروت عظیمی را به راحتی از دست دهیم، زیان حاصل جبران‌پذیر نیست و نتایج آن در تمام ابعاد توسعه کشور مشاهده خواهد شد (Hakimzadeh et. al, 2013).

در این خصوص، آمار موجود نشان می‌دهد که ایران در زمره کشورهایایی است که مهاجرت نیروهای متخصص آن در بالاترین حد قرار دارد. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول کشور ایران رتبه اول را در آمار مهاجرت نخبگان از میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه‌یافته دنیا کسب کرده است. صندوق بین‌المللی پول در این خصوص

تحلیل تجربه‌زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان) ۱۵۷

گزارش داده است که سالانه حدود ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده به امید یافتن زندگی و موقعیت‌های شغلی بهتر از کشور خارج می‌شوند و رقم خروج ۱۸۰ هزار نخبه تحصیل کرده از ایران به معنای خروج سالانه ۵۰ میلیارد دلار ارز از کشور است. اگر آمار صندوق بین‌المللی پول درباره زیان ۵۰ میلیارد دلاری مهاجرت درست باشد، باید گفت که سالانه از روند مهاجرت نخبگان از کشور تقریباً معادل درآمد فروش نفت زیان مالی و اقتصادی متحمل می‌شویم. بر اساس آمار موجود ۸۰ درصد از برگزیدگان المپیادهای علمی در حال حاضر در بهترین دانشگاه‌های خارج از کشور جذب شده‌اند؛ به عبارت دیگر، از ۱۷۵ نفر دارندگان مدال المپیادهای کشور طی دو دهه اخیر حدود ۹۲٪ آنان به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند (Nikoukar, 2009)

از نظر عباس‌زادگان (Abbaszadegan, 2000)، مهاجرت تحصیل‌کردگان به دلیل مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. از این‌رو، در بررسی این پدیده لازم است به سیاست‌های آموزشی و علمی کشور، نظام اجتماعی و اقتصادی، فناوری توسعه و تعهد مهاجران نیز توجه شود. از نظر علوم اجتماعی زمینه این مسأله می‌تواند ضعف روابط اجتماعی و اصول حاکم بر آن و از نظر فرهنگی نقصان بار فرهنگی آموزش در نظر گرفته شود. از طرفی، جعفری معطر (Jafari Moatar, 2008)، در پژوهش خود ضعف نظام آموزشی کشور را در صدر انگیزه‌های مؤثر بر دفع مغزها در نظر گرفته است. همچنین، میزان مشارکت اجتماعی و سازکارهایی که موجب پیوستگی بیشتر فرد به جامعه می‌شوند، همبستگی و انطباق اجتماعی و نیز مسائل فرهنگی چون یگانگی فرهنگی و اجتماعی از عوامل مؤثری است که کمتر در تبیین پدیده مهاجرت به آن‌ها پرداخته شده است.

مسأله مهاجرت نیروی تحصیل کرده و ماهر کشور از جنبه‌های گوناگون می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به‌عنوان مثال برخی از مطالعات این پدیده را با رویکردی اقتصادی نگریسته‌اند (ن.ک. Awases et. al, 2004; Gannaway & Smith, 2016) و برخی دیگر از دیدگاه سیاسی (ن.ک. Ala-ed-dini et. al, 2005; Nayar, 2016) آن را مورد بررسی قرار داده و بعضی هم بعد جمعیت‌شناختی مهاجرت را کنکاش نموده‌اند. علاوه بر این همچنین موحد و نیازی (Movahed & Niazi, 2008) با رویکردی فرهنگی و اجتماعی به مطالعه مهاجرت نخبگان پرداختند.

برخلاف سایر مطالعات که اغلب پدیده مهاجرت را از دیدگاهی اقتصادی مورد بررسی قرار داده‌اند و همین امر موجب تک‌بعدی شدن تحقیقات در این باره گردیده، مطالعه حاضر با استفاده از ابزار و روش‌های موجود در علوم اجتماعی و با تکیه بر مبانی نظری تحقیق پدیده

مهاجرت نخبگان و متخصصان (مورد خاص زنان) را با رویکردی اجتماعی مورد کنکاش قرار داده است. همچنین از یکسو با توجه به نقش تعیین کننده زنان هم در خانواده و هم در جامعه و از سوی دیگر مشاهده فقر مطالعاتی این موضوع در حیطه‌ی زنان، مسأله مهاجرت نخبگان در میان زنان مورد بررسی قرار گرفت.

در جامعه ما نیز که زنان همواره تحت نظام مردسالاری از بسیاری از حقوق و شئون اجتماعی خود محروم بوده‌اند به دنبال تغییرات فرهنگی ایجاد شده در اثر ورود عنصر مدرن و سپس ظهور انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ جایگاه و موقعیت این قشر از جامعه دچار تحولات بزرگی شده است. مشارکت گسترده زنان در اجتماع و به ویژه حضور آنان در عرصه‌های آموزشی پدیده بسیار بارزی است. همچنان که آمارها نشان می‌دهند هر ساله بیش از پنجاه درصد از ورودی‌های دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دهند. بدیهی است که این امر پیامدهایی مثبت و منفی به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن به وجود آمدن تمایل برای مهاجرت به خارج از کشور در میان تحصیل کرده‌های این قشر است. چرا که آنان نیز داعیه برابری و تساوی حقوق با مردان را در سر می‌پرورانند و خواهان بهبود و پیشرفت زندگی خود هستند. در همین راستا مشاهده‌ی جریان نگران کننده مهاجرت نیروی انسانی کارآمد و متخصص، به خصوص زنان، ما را بر آن داشت که کنکاشی در این مسأله داشته باشیم.

در مقاله‌ی حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیرگرایانه بر آن بوده‌ایم تا به این سؤال پاسخ دهیم که: زنان مهاجر ایرانی با مدرک کارشناسی ارشد به بالا ساکن در دو شهر تورنتو و مونترال کانادا چه تجربه‌ای از مهاجرت دارند؟ به طور مشخص در رویکرد تفسیری و کیفی، نگاه محقق به مشارکت کنندگان در پژوهش، نگاهی از بالا به پایین نیست، موضعی از درون خود مورد تحقیق و برای بازنمایی نقطه نظر خود افراد درگیر در آن موضوع است. این که به درک، تفسیر و بازنمایی نسبتاً نزدیکی به آن چه که زنان مهاجر مورد نظر این پژوهش از خلال مهاجرتشان کسب کرده‌اند برسیم، نیازمند اتخاذ رویکرد امیک^۱ و نگاه کردن، نزدیک شدن و عمیق شدن در تجربه‌ی ایشان بوده است. برخلاف سایر مطالعات که اغلب پدیده مذکور را از دیدگاهی اقتصادی مورد بررسی قرار داده‌اند، که همین امر موجب تک بعدی شدن تحقیقات در این باره گردیده، مطالعه حاضر در نظر دارد با استفاده از ابزار و روش‌های موجود در علوم اجتماعی و با تکیه بر مبانی نظری تحقیق پدیده مهاجرت نخبگان و

تحلیل تجربه‌زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان) ۱۵۹

متخصصان (مورد خاص زنان) را با رویکردی جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی مورد کنکاش قرار دهد. همچنین از یکسو با توجه به نقش تعیین‌کننده زنان هم در خانواده و هم در جامعه و از سوی دیگر مشاهده فقر مطالعاتی این موضوع در جامعه زنان، این تحقیق مسأله مهاجرت نخبگان را در میان زنان مورد بررسی قرار می‌دهد. تحقیق حاضر، این دسته از مهاجران را کانون اصلی توجه قرار داده است.

چارچوب مفهومی

«از آنجاکه پژوهشگر کیفی در پی دستیابی به تجربیات اصیل از شرایط واقعی زندگی روزمره‌ی شرکت‌کنندگان در پژوهش است، باید بتواند مفاهیم مورد مطالعه‌ی خود را در شالوده‌ای منسجم مرتبط سازد.» (Foroughi, 2013:4). از همین رو می‌توان مدعی شد که چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر اساس رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی و با تکیه بر بنیان‌های تئوریک نظریه‌هایی است که در خلال این قسمت بدان‌ها اشاره خواهد شد.

بویاد و گرایکو عقیده دارند که مهاجرت زنان دارای سه مرحله‌ی متفاوت است: مرحله‌ی قبل از مهاجرت، مرحله‌ی انتقالی و عبوری در طول مرزها و تجربه‌ی مهاجران در منطقه‌ی مقصد. در مرحله‌ی اول یعنی قبل از مهاجرت عوامل متعددی باعث شکل‌گیری تصمیم به مهاجرت می‌شود که هم فردی و خرد هستند و هم کلان و سیستمی. یکی از این عوامل روابط و سلسله‌مراتب جنسیتی در خانواده است. تعاریف و نقش‌ها در یک خانواده هستند که می‌توانند زنان را تشویق به مهاجرت یا از آن منع کنند. همچنین موقعیت و سن زنان نیز می‌تواند تصمیم زنان به مهاجرت را تحت تأثیر خود قرار دهد. در مرحله‌ی دوم که مهاجر در حال عبور از مرزهاست، این سیاست‌های مهاجرتی در سطح کلان هستند که می‌توانند جنسیت در مهاجرت را تعیین کنند؛ یعنی این سیاست‌ها هستند که می‌توانند مشخص کنند یک زن به صورت مستقل مهاجرت می‌کند و یا در قالب یک تابع.

همچنین نظریه استراتژی دسترسی که به انگیزه‌های جابه‌جایی مکانی زنان اشاره دارد توسط یوتنگ در سال ۲۰۱۱ بیان شده است. در این نظریه «دسترسی» یک پدیده‌ی جنسیتی است و تحرک مکانی و مهاجرت به زنان این امکان را می‌دهد که به امتیازات اجتماعی «دسترسی» داشته باشند. اگر زنان با محدودیت دسترسی روبه‌رو باشند مهاجرت و تغییر در محل سکونت یکی از راه‌ها رفع این محدودیت است (به نقل از Mushfeq & Khazaei, 2015:93).

امانوئل کاستلز و همکارانش عقیده دارند که مهاجرت در سه سطح کلان، میانه و

خرد مفهوم پیدا می‌کند. سطح کلان شامل نیروهای سیاست جهانی، بازارهای جهانی، ایدئولوژی‌های جهانی و رسانه‌های جهانی است. در سطح خرد ارزش‌ها و انتظارات فردی مانند بهبود شرایط زندگی با دستیابی به استقلال سیاسی عاملی برای مهاجرت هستند و در سطح میانه نیز شبکه‌های گوناگون که شامل روابط اجتماعی، روابط نمادین و روابط فراملی هستند واسط بین سطح خرد و کلان قرار دارند. از نظر این محققان این سه سطح در هم تنیده هستند و جدا کردن آن‌ها از هم کار مشکلی است؛ بنابراین برای بررسی مهاجرت باید در هر سه سطح عمل کرد. چرا که ضعف یا قوت در هر کدام از این سطوح می‌تواند زمینه‌ساز مهاجرت شود (Oloomi, 2019).

روش تحقیق

اتخاذ رویکرد کیفی به پژوهش و پرداختن به موضوع از نظرگاه تفسیری این کمک را به ما خواهد کرد تا بتوانیم با تاسی به استراتژی پژوهش استفهامی و واکاوی تجارب زیسته‌ی زنان تحصیل‌کرده‌ی مهاجر به کانادا به سؤالات تحقیقمان پاسخ دهیم. در تفسیرگرایی اجتماعی از نظر هستی‌شناختی به این‌که دنیای اجتماعی را «باید از خلال تجربه‌های زندگی روزمره‌ی کنشگران و معنایی که آنان بدین تجربه‌ها می‌دهند و نحوه‌ای که این موقعیت‌ها را باز می‌شناسند، دریافت» معتقدیم (Bahar & Foroughi, 2016:34). نتیجتاً تفسیر در این دیدگاه از نظرگاه تجارب کنشگران و معانی که آنان به وضعیتی که تجربه کرده‌اند نسبت می‌دهند خواهد گذشت. «همچنین عاری از ارزش بودن دانش در تفسیرگرایی موردقبول واقع نمی‌شود بلکه ارزش‌ها در علوم اجتماعی از خلال پیش‌فرض‌های پارادایمی، مشارکتی (افراد و محققین) و فرهنگی در موضوع، فرآیند و نتایج پژوهش‌ها دخیل‌اند» (Iman, 2015:52-116).

کلیه‌ی فرآیندهای ذکر شده در بالا تحت عنوان استراتژی پژوهش استفهامی قابل جمع‌بندی هستند، درواقع «استفهام نشان‌دهنده‌ی پارادایم‌های پژوهشی است که به تعبیر تخصصی در مورد زندگی اجتماعی از تعبیر روزمره که کنشگران اجتماعی در اختیار ما قرار می‌دهند می‌پردازد» (Blaikie, 2013:143). رویکرد کلی محقق در این پژوهش بر این اساس است که به واکاوی مفهوم مهاجرت در میان زنان تحصیل‌کرده‌ای که به کانادا مهاجرت کرده و سطحی از تحصیلات عالی‌ی خود را در ایران و مابقی آن را در خارج از ایران گذرانده باشند بپردازد.

تحلیل تجربه‌زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان) ۱۶۱

بر اساس آن‌که این پژوهش "تحلیل تجربه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان دارای درجه‌تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتر در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵" (مورد مطالعه: کشور کانادا، شهرهای مونترال و تورنتو) است، اجتماع نمونه (جمعیتی که در پژوهش کیفی نمونه‌ها از آن انتخاب خواهند شد) کلیه‌ی زنان دارای درجه‌ی تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتری است که در فاصله‌ی زمانی مذکور از کشور مبدأ (ایران) به کشور مقصد (کانادا) - مشخصاً دو شهر تورنتو و مونترال) مهاجرت کرده و البته شرط انتخاب این نمونه‌ها در پژوهش حاضر آن بود که باید تجربه‌ی تحصیل آکادمیک در هر دوی کشورهای مبدأ و مقصد را می‌داشتند.

نمونه‌گیری به دلیل اغلب ناممکن بودن دسترسی به کل افراد جامعه‌ی نمونه صورت می‌پذیرد. در نتیجه آن بخشی از جامعه‌ی آماری - در پژوهش کیفی: اجتماع نمونه - که نماینده‌ی کل جامعه بوده و دارای صفات و ویژگی‌های مشترک باشند به‌عنوان نمونه انتخاب می‌شود. گروه نمونه‌ی افراد در پژوهش کیفی معمولاً کوچک انتخاب می‌شود. در این پژوهش نمونه‌ها در ویژگی‌های زن بودن، مهاجر بودن، (بیش از دو سال) ساکن کانادا (یکی از دو شهر تورنتو و مونترال) بودن، دارای تحصیلات عالی (دانشگاهی) بودن و داشتن تجربه‌ی تحصیل دانشگاهی در هر دو کشور مبدأ و مقصد با یکدیگر مشترک هستند. همچنین در بازه‌ی سنی جوانی (۴۰ الی ۲۰ سال) به سر می‌برند.

نمونه‌گیری در تحقیق حاضر مبتنی بر روش گلوله‌برفی است. حجم نمونه در مصاحبه‌های کیفی مشخصاً بر اقتناع پژوهشگر متکی است که غالباً در بازه‌ی ۴۰ الی ۸ مصاحبه صورت می‌پذیرد. در پژوهش حاضر ۱۱ مصاحبه با افراد واجد خصوصیات صورت گرفته است. به‌طور مشخص نمی‌توان مدعی شد که اشباع نظری با ۱۱ نمونه حاصل شده لکن این ادعا هم بی‌راه نیست که یافته‌ها قابل‌اعتنا هستند. همچنین بر اثر ضیق وقت و تنگناهای بر سر راه پژوهش مشخصاً امکان مصاحبه‌ی بیشتر نبوده است. لازم به ذکر است که میانگین سنی افراد مورد مصاحبه تقریباً برابر با ۳۲/۵ سال می‌باشد.

(مشخصات پاسخگویان این پژوهش در قالب جدول ۱ آورده شده است.)

جدول ۱: مشخصات کلی، تحصیلی و اقامتی شرکت‌کنندگان

Table 1: The general, educational and residency characteristics of the participants

ردیف	سن	وضعیت تأهل	شهر محل اقامت	وضعیت اشتغال	تحصیلات در ایران (مقطع/رشته)	تحصیلات خارج از ایران (مقطع/رشته/دانشگاه)	نوع ویزا در بدو ورود	تعداد سال‌های اقامت در کلان‌کتاب
1	36	مجرد	تورنتو	شاغل	کارشناسی/مهندسی صنایع/دولتی	کارشناسی ارشد/علوم مدیریت کارشناسی ارشد/مهندسی صنایع	دانشجویی	12
2	28	مجرد	مونترال	دانشجو	کارشناسی/مهندسی مواد/دولتی	کارشناسی ارشد/مهندسی مواد دکتری/مهندسی مواد	دانشجویی	2
3	27	مجرد	تورنتو	شاغل	کارشناسی/شیمی/دولتی	کارشناسی ارشد/مهندسی شیمی	PR	4
4	24	مجرد	مونترال	دانشجو	کارشناسی/مکانیک/دولتی	کارشناسی ارشد/مکانیک	PR	2
5	33	متاهل	مونترال	دانشجو	کارشناسی/شهرسازی/غیرانتفاعی کارشناسی ارشد/طراحی شهری/دولتی	کارشناسی ارشد/جغرافیا	PR	3
6	38	متاهل	تورنتو	شاغل	کاردانی/معماری/آزاد	کارشناسی/معماری کارشناسی ارشد/اقلام‌سازی	PR	6
7	38	متاهل	تورنتو	شاغل	کارشناسی/مهندسی کامپیوتر/دولتی کارشناسی ارشد/زبان‌شناسی/آزاد	کارشناسی ارشد/زبان‌شناسی	دانشجویی	8
8	34	جدا شده	تورنتو	شاغل	کارشناسی/فیزیک/دولتی کارشناسی ارشد/فیزیک/دولتی	کارشناسی ارشد سیستم‌های زیستی دکتری/مهندسی پزشکی	PR	6
9	32	متاهل	تورنتو	شاغل	کارشناسی/مهندسی کامپیوتر/دولتی	کارشناسی ارشد/علوم کامپیوتر	دانشجویی	7
10	34	متاهل	تورنتو	شاغل	کارشناسی/آمار/دولتی کارشناسی ارشد/آمار/دولتی	کارشناسی ارشد/آمار	PR	6
11	33	مجرد	مونترال	شاغل	کارشناسی/معماری/آزاد	کارشناسی ارشد/تاریخ هنر	PR	6

*PR: Permanent Residency

در جمع‌آوری اطلاعات مربوط به این پژوهش، از روش مصاحبه‌ی عمیق و غیرساختارمند استفاده می‌شود. مصاحبه هم در روش‌های تحقیق کمی و هم در روش‌های کیفی وجود دارد. «مصاحبه‌ی کیفی بر خلاف مصاحبه‌ی پیمایشی، بر اساس مجموعه‌ای از موضوع‌هایی است که باید به‌طور عمقی مورد بحث قرار گیرد نه بر اساس پرسش‌های استاندارد شده» (Babbie, 2011:686). در مصاحبه از خلال گفت‌وگوی بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم -تماس تلفنی، اینترنتی و ...- مصاحبه‌گر با طرح سؤالات خود، مفاهیمی که در پی آن‌هاست را وامی‌کود.

از روش‌های تحلیل اطلاعات که در رویکرد پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش هفت مرحله‌ای کلایزی^۱ است.

تحلیل تجربه‌زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان) ۱۶۳

- مرحله‌ی اول این روش ناظر به پیاده‌سازی و خوانش مصاحبه‌هاست. دلیل این کار به‌منظور ایجاد درک دوباره و اصطلاحاً هم‌احساس شدن پژوهشگر با روایت‌گران تجربه است.
- از خلال خوانش متون مصاحبه‌ها، مرحله‌ی دوم نیز به وقوع می‌پیوندد: استخراج جملات مهم.
- در مرحله‌ی سوم جملات مهم استخراج شده، با عبارات دسته‌بندی و جایگزین می‌شوند.
- در چهارمین مرحله، عبارات در قالب کدهای مفهومی فرموله شده و
- در پنجمین مرحله این دسته‌بندی‌ها به مفاهیم جامع‌تری (مقولات) تبدیل می‌شوند و
- نهایتاً در ششمین مرحله، دسته‌بندی نهایی از مقولات انتزاع شده به دست می‌آید به‌گونه‌ای که مقولات بتوانند به نحوی جامع بیانگر مفاهیم محوری و مرکزی پدیده‌ی مورد نظر باشند.
- مرحله‌ی هفتم ناظر بر ارائه‌ی گزارشی از یافته‌ها به افراد شرکت‌کننده است تا در صورت تأیید آنان اطمینان‌پذیری^۱ پژوهش نیز مورد تأیید قرار بگیرد.
(Foroughi, 2013:5).

تنگناهای پژوهش و محذورات اخلاقی

در روند پژوهش، نگارنده که به دلایلی بالاجبار به کشور کانادا سفر کرده و مدتی را در آن‌جا گذرانده است، بنا به موضوع با مشکلاتی مواجه بوده است. راه یافتن به جامعه‌ی مهاجر ایرانی کانادا و یافتن راهی برای طرح موضوع و درخواست مصاحبه از مشقاتی بود که علی‌رغم آن‌که به نظر چندان موضوع صعبی نمی‌رسد اما زمان زیادی طلب می‌کرد. همچنین یافتن نمونه‌های مصاحبه با سختی‌های خاص خود همراه بود. به دلیل کمبود وقت و درگیر بودن افراد در کشورهای صنعتی‌ای همچون کانادا، هماهنگ کردن وقت و مکان مصاحبه با مصاحبه‌شونده‌ها تا حدودی سخت و زمان‌بر بود. همچنین از حدود بیش

1. Reliability

از ۲۰ نفر که قول همکاری داده بودند، فقط ۱۱ نفر در مصاحبه شرکت کردند که همین فرایند نیز از هماهنگی تا اجرا بیش از یک ماه به طول انجامید. به کلیه مصاحبه‌شونده‌ها این اطمینان خاطر داده شده است که صدای آن‌ها پیش نگارنده محفوظ خواهد ماند. همچنین گاهی مواقع به دلیل حساس شدن موضوع، نگارنده امکان پرسش در مورد بعضی نکات از زندگی شخصی مصاحبه‌شونده‌ها را نداشت که این باعث می‌شد بعضی نقاط از مصاحبه با ابهام روبه‌رو شود. همچنین عدم همکاری تعدادی از مصاحبه‌شونده‌ها در طول مصاحبه باعث شد کیفیت بعضی از مصاحبه مطلوب نباشند.

یافته‌ها

گزارش مراحل و تحلیل یافته‌ها

مراحل اول و دوم

در این مرحله به‌منظور درک و هم‌احساس شدن با پاسخگویان، کلیه‌ی شرح و توصیفات آنان خوانده شده و عبارات مهم از آن مصاحبه‌ها استخراج گردید. سپس، از مجموع کلیه‌ی متون مورد استفاده، جمعاً تعداد ۵۳۵ جمله‌ی مهم اولیه به دست آمد. سپس از ساده‌سازی و ادغام جملات مرحله‌ی اول، ۳۷۰ عبارت مهم اولیه استخراج و یادداشت شد.

مراحل سوم و چهارم

در مرحله‌ی سوم ابتدا عبارات به‌دست‌آمده را در هم ادغام کرده، پس از ساده‌سازی عبارات اولیه‌ی حاصل از مرحله‌ی دوم، تعداد ۱۳۷ کد مفهومی به دست آمد. سپس در مرحله‌ی چهارم عبارات ساده شده تحت عنوان گروه‌های مشابهی از کدها تقسیم‌بندی شدند. در این سطح کدهای سطح اول تبدیل به ۲۸ دسته از کدهای مشابه شد تا در مرحله‌ی بعد به گروه‌هایی بزرگ‌تر تقسیم شود.

مرحله‌ی پنجم

در این مرحله، با ادغام گروه‌های دسته‌بندی‌شده در مرحله‌ی قبل که در جدول بالا با ایجاد مرز تیره‌تر و بخش‌بندی موسوم به کدهای مرحله‌ی بعد مشخص شده، به ۹ گروه از کدها می‌رسیم که در جدول ۲ آورده می‌شود. عبارات آورده شده در این جدول گروه‌های موسوم به مقولات مرکزی یا مفاهیم سطح سوم هستند. هرکدام از این مفاهیم به خودی خود

تحلیل تجربه‌زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان) ۱۶۵

دارای ارجاعاتی عمده، مشخص و تأثیرگذار در فرآیند تحلیل و متون موردبررسی هستند که پس از جدول، هرکدام به تفصیل مورد تأکید و ارجاع قرار خواهند گرفت.

مرحله‌ی ششم

در این مرحله، نگارنده طی یک جمع‌بندی نهایی از مفاهیم به‌دست‌آمده از مرحله‌ی پیشین، به ۲ مفهوم اساسی در تجربه‌ی زنان از مهاجرت و مواجهه‌ی آنان با این امر دست‌یافت که شکل ۱ برآمده از این جمع‌بندی اولیه است.

جدول ۲: مفاهیم سطح دوم، مرحله‌ی چهارم

Table 2: Second level concepts, fourth stage

عبارت	ردیف	ترتیب دسته‌بندی کدها در مرحله بعد
دوستان از ملیت‌های مختلف	1	<u>1</u>
تجربه‌ی پذیرش / عدم پذیرش بر اساس مهارت‌ها	2	
عدم راهیابی به گفتگوها بر اثر عدم تطابق فرهنگی	3	
فضای متفاوت فرهنگی	4	
مسأله‌ی تفکر انتقادی	5	<u>2</u>
برتری/عدم برتری اساتید	6	
امکانات آموزشی	7	
کسب استقلال مالی	8	<u>3</u>
مواجهه با مشقات مالی	9	
مسأله‌ی مسکن	10	
سردی هوا	11	<u>4</u>
عدم پذیرش لهجه‌ی متفاوت	12	<u>5</u>
عدم پذیرش زبان انگلیسی در ایالت کبک (مونترال)	13	
پذیرش/عدم پذیرش بر اثر مهارت‌های زبانی	14	
مشاهده‌ی سطحی از نابرابری نژادی در مناطق مختلف	15	<u>6</u>
تفاوت استان‌های مختلف در تجربه‌ی برابری/نابرابری	16	
مزیت یافتن تجربه‌ی برابره‌ی زنان نسبت به مبدأ	17	
کار دانشجویی	18	<u>7</u>
احساس امنیت/عدم امنیت شغلی	19	
کار تخصصی	20	
نداشتن وقت فراغت در مقصد	21	<u>8</u>
صرف زمان زیاد به فراغت در مبدأ	22	
زیبایی شهری مقصد	23	<u>9</u>
فضای ملموس شهری مقصد	24	
مناسب‌سازی فضای شهری مقصد	25	
حمل و نقل - عبور و مرور	26	
تجربه‌ی غریبی	27	
مسأله‌ی تعلق به شهر	28	

جدول ۳: مفاهیم سطح سوم/مرحله‌ی پنجم

Table 3: Third level concepts, fifth stage

عبارات	ردیف	ترتیب دسته‌بندی کدها در مرحله بعد
تغییر در تجربه‌ی زیست اجتماعی	1	1
تغییر در تجربه‌ی زیست آموزشی	2	
تغییر در نحوه‌ی مواجهه با مسائل مالی	3	2
تفاوت‌های آب و هوایی	4	
تجارب مبتنی بر زبان	5	
تجارب مبتنی بر نابرابری	6	
تغییر در تجارب مبتنی بر کار	7	
تغییر در تجارب مبتنی بر فراغت	8	
مواجهه با فضای زندگی روزمره‌ی متفاوت	9	

۱- تغییر در تجربه‌ی زیست اجتماعی

از خلال روایت‌های حاصل از تجارب شرکت‌کنندگان در این پژوهش می‌توان چنین دریافت که تجربه‌ی زندگی اجتماعی ایشان از خلال مهاجرت دستخوش تغییر می‌شود. درواقع زندگی در محیطی چندفرهنگی موجب می‌شود تا افراد دوستانی از ملیت‌های مختلف داشته باشند و این خود بر نحوه‌ی زندگی اجتماعی ایشان تأثیرگذار است. تفاوت فرهنگی البته رویه‌ای دیگر از تجربه را نیز برای این مهاجران رقم می‌زند. عده‌ای از شرکت‌کنندگان ابراز داشته‌اند که به دلیل تغییر در زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی از مشارکت در گفتگوهای روزمره با دیگران بازمی‌مانند. عدم پذیرش در محیط‌های تحصیلی و شغلی به دلیل تفاوت در مهارت‌های زبانی نیز از جمله مصادیق تغییر در تجربه‌ی زیست اجتماعی است.

برای مثال مورد شماره ۷ بیان داشت که:

«یک سری اصطلاحات را افراد بومی آن زبان تشخیص می‌دهند؛ یعنی توی گوگل و کتابی و جایی ننوشته... یکجایی مراجعه می‌کردیم و می‌گفتند که ما چون دانشجوی بین‌المللی هستیم برای زبان [به دلیل عدم مهارت کافی در زبان روزمره] نمی‌پذیرنمان و ما در ایران این را نداشتیم».

۲- تغییر در تجربه‌ی زیست آموزشی

این‌طور به نظر می‌رسد که تغییر در سازوکار آموزشی تجربه‌های متفاوتی برای شرکت‌کنندگان در پژوهش به همراه داشته است. مصاحبه‌شوندگان اعلام داشته‌اند که یکی از تفاوت‌های ساختار آموزشی در مقصد ایشان، آموزش تفکر نقادانه و کار گروهی بوده است و چنین چیزی را در سازوکار آموزشی مبدأ مشاهده نکرده‌اند (البته نظر متناقض نیز وجود داشت). عده‌ای معتقد به بالاتر بودن سطح علمی اساتید در مقصد بوده‌اند که همین موضوع برایشان تجربه‌ی متفاوتی از زیست تحصیلی را رقم زده؛ این درحالی است که بعضاً عنوان شده که سطح علمی اساتید در ایران بالاتر بوده است. بر طبق اظهارات شرکت‌کنندگان، کیفیت بالای امکانات آموزشی از جمله آزمایشگاه‌های پیشرفته در دانشگاه‌های مقصد باعث رشد سطح علمی آنان شده است. مورد شماره‌ی ۸ در طی مصاحبه این‌طور بیان کرد که:

«همان‌قدر که در ایران استاد‌های عالی داشتم و البته استاد‌های بد هم داشتم، این‌جا هم همین‌طور بود، اما چیزی که برای من جالب بود تیم ورک [کار گروهی] بود که اینجا دانش من رو بالا برد و من رو به‌شدت رشد داد... و چیزی که خیلی متفاوت بود، امکانات بود... امکاناتی مثل کامپیوتر برای هر دانشجو، وسایل آزمایشگاه و آزمایشگاه‌های به‌روز و پیشرفته... مثلاً در شهید بهشتی وسایلی که استفاده می‌شد بعضیش مال زمان شاه بود و آرم شاهنشاهی داشت اما این‌جا وسایل برای تحقیق دانشجو بسیار زیاد بود».

۳- تغییر در نحوه‌ی مواجهه با مسائل مالی

بنا بر اظهارات شرکت‌کنندگان در این مطالعه، "کسب استقلال مالی"، "مواجهه با مشقات مربوط به امور مالی" و "مسأله‌ی مسکن" از جمله مواردی است که موجب شده تا این زنان پس از مهاجرت، هم شیوه‌ای که با امور مالی خود روبرو می‌شده‌اند را تغییر دهند و هم آن را در معرض تغییر ببینند. همچنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، شرکت‌کنندگان در پژوهش پیش از مهاجرت وابسته به وضعیت اقتصادی مطلوب خانواده‌هایشان بوده‌اند، درحالی‌که پس از مهاجرت و بر اثر روبرویی با موارد ذکر شده و جز آن، به استقلال مالی دست یافته‌اند. شرکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۰ می‌گوید:

«وقتی ایران بودم با پدر و مادرم زندگی می‌کردم. خوب تو شاید خرج لباس‌های خودت رو بدی اما خرج زندگی و اجاره و این‌ها نداری... شرایط خیلی متفاوت است تا این‌که بخواهی همه‌ی زندگی را خودت پولش را بدهی... اما الان از نظر مالی مستقلم».

۴- تفاوت‌های آب و هوایی

تفاوت شرایط آب و هوایی میان مبدأ و مقصد یکی از تجارب سخت دوران مهاجرت زنان مورد مطالعه بوده است. در واقع بر اساس روایت این افراد، این تغییر از منطقه‌ی آب و هوایی گرم و خشک مبدأ به سرد و مرطوب مقصد موجب شده که غالب شرکت‌کنندگان در تحقیق، اولین مواجهه با زمستان مقصد را بسیار سخت توصیف کنند. البته به‌مرور زمان افراد با مسأله‌ی سردی آب‌وهوا تطابق پیدا کرده‌اند و توانسته‌اند تا عبور و مرور، فعالیت‌ها و فراغت‌هایشان را به‌ویژه در فصل سرما با شرایط مقصد وفق دهند. در این میان اما عده‌ای از افراد نیز همچنان با این تفاوت آب و هوایی و مسأله‌ی سرمای شدید دست به‌گریبانند. به‌ویژه این‌که این شرایط آب و هوایی سخت بعضاً در وضعیت خُلقی افراد نیز تأثیرگذار بوده است و چنان‌چه اظهارشده، موجب دامن زدن به افسردگی‌های فصلی شده است. مورد شماره‌ی ۲ در مورد تجربه‌ی مواجهه‌اش با تغییرات آب و هوایی می‌گوید:

«من آگوست رسیدم این‌جا و خیلی گرم بود... بعد هم پاییز که شروع شد خیلی خیلی سرد شد. این کنتراست هوا به نظرم خیلی بد بود».

۵- تجارب مبتنی بر زبان

با وجود این‌که مهاجران به کشور کانادا برای مهاجرت الزام به داشتن مهارت در زبان انگلیسی دارند (البته به‌جز استان کبک)، اما این‌طور می‌نماید که سطوح مختلف همین مهارت زبانی و البته داشتن لهجه‌ی متفاوت در تکلم به‌خودی‌خود از عواملی است که می‌تواند تجربه‌ی پذیرش اجتماعی بر اساس عامل زبان را برای مهاجران به کشور کانادا سخت کند. همچنان‌که برای بسیاری از پاسخگویان این مسأله یکی از اساسی‌ترین چالش‌هایی بود که در طول دوران مهاجرتشان با آن مواجه شده بودند. از دیگر سو همان‌طور که اشاره شد در استان کبک، تجربه‌ی زبانی مهاجران کمی متفاوت می‌شود. از این جهت که در این استان، زبان فرانسوی نیز زبان رسمی است و مشخصاً سطح برخورداری از مهارت‌های زبان فرانسوی بر تجربه‌ی مبتنی بر زبان مهاجران تأثیرگذار است. چنین است که مهاجران در استان کبک (شهر مونترال) به‌نوعی با سختی مضاعف در پذیرش بر مبنای مهارت‌های زبانی مواجه بوده‌اند. شرکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱ در مورد محل کارش می‌گوید:

«من در این گروه [گروه شغلی] احساس می‌کنم که به خاطر لهجه‌م و این‌که مهاجر هستم ممکنه من رو نشنونند و یا این‌که حرفم زیاد مهم نباشد».

همچنین مورد شماره‌ی ۶ می‌گوید:

«مسأله‌ی زبان تا یکی دو سال با من بود. هنوز هم با من هست؛ یعنی واقعاً مسأله‌ی زبان مسأله‌ی خیلی جدی‌ای است. برای یک مهاجر مسأله‌ی جدی‌ای است، هیچ وقت آن‌طور که باید نمی‌توانی خودت را توضیح بدهی. هیچ وقت هم آن‌طور که باید نمی‌فهمی دیگران چه می‌گویند... در تمام مکالمات حتی همین‌الان من هم این نگرانی دائمی وجود دارد که آیا چیزی که گفتم درست بود، مؤدبانه بود، تلفظش صحیح بود یا نه».

۶- تجارب مبتنی بر نابرابری

دو استان انتاریو و کبک (به مرکزیت شهرهای تورنتو و مونترال)، از مقاصد محبوب مهاجرتی هستند که افراد مورد مصاحبه در این مطالعه نیز در این دو استان سکونت دارند. آن‌طور که از روایت تجارب این افراد برمی‌آید، به‌طور کلی مهاجران ساکن استان کبک (شهر مونترال) نسبت به استان انتاریو تجارب مبتنی بر نابرابری بیشتری دارند. این تجارب غالباً مبتنی بر نابرابری نژادی و برآمده از زمینه‌ی اجتماعی استان‌های مذکور است و چنان‌که مصاحبه‌شوندگان اشاره کرده‌اند، استان انتاریو (شهر تورنتو) پذیرش اجتماعی بیشتری نسبت به مهاجران دارد. وجه دیگری از مسأله‌ی نابرابری به موضوع جنسیت بازمی‌گردد که تمام شرکت‌کنندگان متفقاً اعلام کرده‌اند که تجارب مبتنی بر نابرابری جنسیتی در مقصد کم‌رنگ‌تر بوده است. تا جایی که برخی از شرکت‌کنندگان به رویکرد بعضی شرکت‌ها، مراکز تجاری و سازمان‌ها در پذیرش بیشتر زنان، اقلیت‌ها و رعایت تنوع نژادی به‌عنوان بخشی از استراتژی سازمانی‌شان اشاره کرده‌اند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱ در این مورد بیان می‌کند:

«سر کار این‌ها خیلی روی تنوع نژادی مانور می‌دهند... اما کلاً انتاریو جای مهاجر دیده‌ای است و وقتی مهاجر زیاد ببینی عادت می‌کنی»
در مصاحبه‌ی شماره‌ی ۱۰ می‌بینیم که:

«نه توی کار نه توی دانشگاه حس تبعیض نداشتم... یک جورایی اتفاقاً از این عنوان و این که تو زن سفید [پوست] نیستی و از خاورمیانه‌ای می‌توانی استفاده هم بکنی...»
مورد شماره‌ی ۵ معتقد است:

«این‌جا به من به‌عنوان یک شخص مستقل نگاه می‌شود، ما این‌جا تفاوت‌های خیلی زیادی را دیدیم از نظر نگاه جامعه به زن و مرد... مقوله‌ی جنس و جنسیت اینجا به نظر من شکسته شد... لازم نیست این‌جا من در دو دسته قرار بگیرم و یا زن باشم یا مرد... و احساس امنیت خوبی هم دارم».

۷- تغییر در تجارب مبتنی بر کار «نسبت به مبدأ»

روندی که افراد به لحاظ شغلی از بدو ورود به مقصد مهاجرتی‌شان تا زمانی که بتوانند یک شغل ثابت و مرتبط با حوزه‌ی حرفه‌ای خود به دست بیاورند طی می‌کنند با توجه به عواملی چون تخصص، نوع ویزا، شهر مقصد، دانشگاه و مسائل متعدد دیگری می‌تواند متغیر باشد؛ لکن به‌طور مشخص به نظر می‌رسد که در مقایسه با مبدأ، افراد تجربه‌ی شغلی متفاوتی را از سر می‌گذرانند. درواقع بسیاری از این زنان در مبدأ شاغل نبوده‌اند، بلکه در مقصد مهاجرتی‌شان به کار دانشجویی و سپس کار در حوزه‌ی تخصصی‌شان پرداخته‌اند. در این میان تجربه‌ی ایشان منقسم بر تجربه‌ی مبتنی بر احساس امنیت و همچنین تجربه‌ی مبتنی بر عدم برخورداری از امنیت شغلی نیز بوده است.

موارد زیادی از شرکت‌کنندگان به این موضوع اشاره کرده‌اند که مدتی زیاد طول کشیده تا بتوانند در مقصد، شغل مناسب پیدا کنند. همین موضوع بر الگوی زندگیشان و مسائل مالی و فراغتشان نیز که مورد اشاره در این محورها هم هست، تأثیر می‌گذاشته؛ چندان که مورد شماره‌ی ۱۰ بیان می‌دارد:

«آتا پیش از پیدا کردن کار [اصلاً نمی‌توانستم فکر کنم که فراغت‌هایی که در ایران داشتیم را انجام دهیم؛ اما از پارسال که کار گرفتم شرایط خیلی متفاوت شد و من کم‌کم توانستم به کارهایی که انجام می‌دادم از قبل و تفریحاتی که داشتیم توی برنامه [زندگی‌ام] بپردازم».

۸- تغییر در تجارب مبتنی بر فراغت «نسبت به مبدأ»

آن‌چنان که از اطلاعات جمع‌آوری‌شده و تحلیل آن‌ها برمی‌آید، تجربه‌ی فراغت در مبدأ و مقصد با یکدیگر تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای دارد. بسیاری از شرکت‌کنندگان در تحقیق اعلام داشتند که پس از مهاجرت و برآثر مشغله‌ی بسیاری که دارند، عملاً فراغت چندانی ندارند. این در حالی است که از طرق مختلف گذران اوقات فراغتشان در مبدأ یاد می‌کنند. گویی زمان زیادی از ایشان در مبدأ به فراغت اختصاص می‌یافته و این‌الگو با مهاجرت دستخوش تغییر شده و نوع فراغت نیز احتمالاً تغییر کرده است. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۳ از تجربه‌اش در این مورد چنین روایتی دارد:

«یک تفاوت اصلی‌اش این هست که توی ایران کلی مهمانی می‌رفتیم اما این‌جا به اون صورت نیست... مثلاً تنهایی یا با یک دوست به پارک می‌روم. البته چون جامعه‌ی اینجا می‌بینی که خیلی‌ها تنها هستند و مثلاً توی پارک که میری تنها هستند و اوکی هستند».

[برای همین] اذیت نمیشی که تنها بری. تفریحاتم این است که قدم بزنم یا تابستانها ورزش کنم».

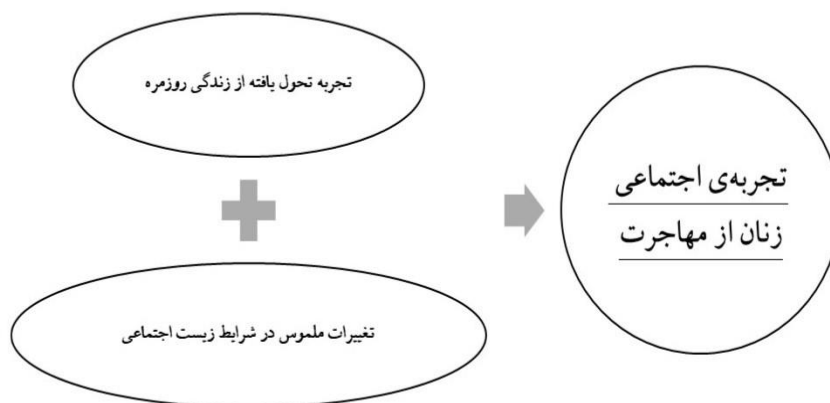
۹- مواجهه با فضای زندگی شهری متفاوت

تغییر در فضای زندگی یکی از مسائل اولیه در امر مهاجرت است. در واقع یکی از ارکان مهاجرت نیز همین پدیده‌ی جابه‌جایی به شمار می‌رود. به موازات همین نقل مکان و تغییر در فضای زندگی روزمره، تجارب افراد نیز طبعاً تغییر می‌کند. در مورد افراد شرکت‌کننده در این مطالعه، این تغییر فضای زندگی روزمره‌ی شهری بوده است که در محورهای مختلف، مواجهه‌ی مهاجر با فضای زندگی‌اش را نسبت به مبدأ با دگرگونی مواجهه ساخته است. تجربه‌ی مهاجران مورد مصاحبه از مواجهه با فضای زندگی متفاوت از خلال روند مهاجرت را می‌توان در دو محور انتزاعی و انضمامی تقسیم‌بندی کرد. در تجربه‌ی انضمامی تغییر در مواجهه با فضای متفاوت زندگی روزمره، فضای شهرهای مقصد به لحاظ زیبایی، حمل‌ونقل و امکانات شهری و عبور و مرور آسان و البته ملموس بودن فضای شهری برای شهروند که موجب می‌شود تا افراد به‌نوعی با شهر متداوماً در تماس باشند، نسبت به مبدأ مزیت می‌یابد. در محور انتزاعی مسأله‌ی غریبگی در فضای فرهنگی-اجتماعی شهری و البته مسأله‌ی تعلق به شهر مطرح می‌شود. هر دوی این تجارب به‌نوعی با محورهای پیشین در بده‌بستان نیز هستند. افراد با گره‌خوردن و درگیر شدن با فضای شهری، به‌نوعی احساس تعلق نسبت بدان می‌کنند؛ خصوصاً که تجربه‌ی تعلق امری مبتنی بر عواملی اجتماعی چون احساس امنیت و جز آن نیز می‌تواند باشد. همچنین می‌توان چنین برداشت کرد که افراد از خلال مهاجرت به شهرهای توسعه‌یافته‌تر، به‌نوعی در مواجهه‌ی بیشتری با مفهوم غریبگی^۱ قرار می‌گیرند.

برای مثال، شرکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۵ در رابطه با فضای شهری می‌گوید:

«این‌جا محیط‌های شهری تو رو می‌تونند غافلگیر کنن و تمام حواس شما رو درگیر کنند و مشارکت دهند... [در واقع] شهر به تجربیات شما اضافه می‌کند...».

۱- عنایت به این موضوع خالی از لطف نیست که مفهوم غریبگی از احساس غربت و غریب بودن مجزاست.



شکل ۱: مقولات هسته‌ای

Figure 1: Central Categories

مرحله‌ی هفتم

همچنان که مورد اشاره قرار گرفت این مرحله از روش کلایزی به اطمینان‌پذیری یافته‌های پژوهش اختصاص دارد که برای اطمینان از صحت برداشت محقق از یافته‌های پژوهش، گزارشی از آن‌ها به شرکت‌کنندگان در پژوهش ارجاع و مورد تأیید قرار گرفته و مشخصاً این مرحله نیز انجام پذیرفت.

جمع‌بندی یافته‌ها

همچنان که مورد اشاره قرار گرفت، افراد به‌واسطه‌ی مهاجرت و برای سازگار شدن با سازوکار حاکم بر مقصد، با تغییرات ملموسی در شرایط زندگیشان مواجه می‌شوند و تجربیات فردی-اجتماعی متفاوتی نسبت به شرایط مورد تجربه در مبدأ را کسب می‌کنند. در واقع ترکیب این دو محور، تجربه‌ی اجتماعی زنان مهاجر از مهاجرتشان را برمی‌سازد. در ادامه هر یک به‌صورت اجمالی توضیح داده خواهند شد.

بررسی تجربه‌ی زنان از مهاجرت از منظر تجربه‌ی اجتماعی

- تجربه‌ی تحول‌یافته از زندگی روزمره

به‌طور مشخص، فرد از خلال روند مهاجرت با تغییر در زمینه‌ی زیست اجتماعی خود مواجه می‌شود. سطح مواجهه با این تغییر که غالباً همراه با تجلی یافتن تفاوت‌های زمینه‌های فرهنگی و ارزش‌های جمعی برای فرد بروز می‌یابد، در فرآیند پذیرش شدن و همچنین ادغام شدن فرد در جامعه‌ی جدیدی که در آن وارد شده تأثیر بسزایی دارد. تغییر در سازوکار آموزشی تجربه‌های متفاوتی برای افراد نسبت به مبدأ رقم می‌زند. تفاوت‌های ساختاری سازوکار آموزشی و عاملان این سیستم میان مبدأ و مقصد موجب می‌شود تا تجربه‌ی مهاجران در مقصد شامل طیفی از تجارب شود. به‌طور کلی می‌توان اظهار کرد که مواجهه‌ی زنان مورد مطالعه با ساختار جدید اجتماعی، تجربه‌ای سخت در تطابق یافتن و سعی در ادغام شدن با فرهنگ و جامعه‌ی مقصد بوده است. در این میان اما ارزیابی ایشان از سازوکار آموزشی مقصد و تجربه‌شان از حضور در هر دو ساختار (آموزش مبدأ و مقصد) بیانگر رضایتی کلی از آنچه در مقصد تجربه کرده‌اند است. به‌رروی می‌توان این بعد از تجربه‌ی زنان مهاجر مورد مطالعه را همراه با رضایت توصیف کرد.

- تغییر ملموس در شرایط زیست اجتماعی

افراد به‌واسطه‌ی حضور در فضای زندگی روزمره‌ی متفاوت، به‌نوعی تغییر در سبک زندگی را نیز از خلال مهاجرت تجربه می‌کنند. تغییر در فضای زندگی (در مورد مهاجران مورد مطالعه، فضای زندگی شهری) و مشاهده‌ی تفاوت‌ها و ارزیابی مبدأ و مقصد از جمله‌ی ابعاد مهم این تغییر است.

مواجهه‌ی افراد با مسائل مالی از خلال مهاجرت نیز بسیار دستخوش تغییر شده است تا جایی که الگوهای کار، فراغت و تأمین مسکن به طرز قابل توجهی در قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان در پژوهش تفاوت فاحش (و طبق ارزیابی خودشان تغییر به نسبت مثبتی) داشته است. تغییر در مکان زندگی بعضاً به معنای تغییر در اقلیم نیز هست. برای شرکت‌کنندگان در پژوهش، جا به جایی میان شرایط آب و هوایی تقریباً متضاد مبدأ و مقصد موجب شده تا چالش‌های فراوانی را به‌ویژه در اولین مواجهه با زمستان مقصد از سر بگذرانند و این امر را از چالش‌های مقصد مورد ارزیابی قرار دهند.

یکی از ارکان تغییر مکان، مسأله‌ی زبان و پذیرش بر اساس آن است. به نظر می‌رسد علاوه بر موضوعیت یافتن مهارت‌های زبانی برای مهاجران مورد مطالعه، آنچه که به‌طور ویژه در تجربه‌ی ایشان از مسأله‌ی زبان اثرگذار بوده است، نه‌تنها مهارت‌های زبانی که

تحلیل تجربه‌زیسته زنان از مهاجرت (مطالعه‌ی مهاجرت برون‌مرزی زنان) ۱۷۵

پذیرش اجتماعی زبان و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با زبان بوده است. همین امر موجب شده تا برای مهاجران مورد مطالعه، تجربه‌ی مهاجرت در محور تجربه‌ی تغییر زمینه‌های مهارت‌های اجتماعی زبان بسیار سخت و بعضاً بحران‌ساز بوده باشد. از تغییرات مهمی که افراد در تجربه‌ی مهاجرتشان بدان اشاره می‌کنند، مسأله‌ی نابرابری است. از آن‌جا که افراد مورد مطالعه زنان بوده‌اند، آن‌چه متفقاً مورد اشاره قرار گرفته، تجربه‌ی نابرابری شدید جنسیتی در مبدأ (که خود از محرک‌های امر مهاجرت نیز محسوب می‌شده است) و کاهش چشمگیر آن در تجربه‌ی زندگی در مقصد بوده است. در دیگر ابعاد نابرابری زمینه‌ی اجتماعی مقصد (بین دو شهر مورد مطالعه) در این تجربه بسیار تأثیرگذار می‌نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

بنابر یافته‌های این پژوهش می‌توان مدعی شد تجربه‌ی اجتماعی زنان مورد مطالعه در فرایند مهاجرتشان، تجربه‌ای پر فراز و نشیب، سخت و چالش‌برانگیز بوده است که در عین حال خود این افراد مواجهه‌ی رضایت‌بخش و ارزیابی مثبتی نسبت بدان دارند. به‌طور مشخص جهانی‌شدن نوعی از دیدگاه را پیش روی زنان مورد مطالعه قرار داده که با مشاهده یا شنیدن تعاریف متفاوت از مقصدهای مهاجرتی، گزینه‌های پیش رویشان را دیگر محدود به مبدأ نمی‌بینند. تجربه‌ی حضور در شهرهای چند فرهنگی و مواجهه‌شدن با مسائل خاص این شهرها، گرچه همان‌طور که کاستلز و دیگران اشاره می‌کنند ممکن است تولید تعلق نکند، اما بر سازنده‌ی نوعی از تجربه است که افراد را به‌طور مشخص نسبت به اتخاذ زیست مهاجرتی و ماندن در مقصدشان پایبند می‌کند.

همچنین می‌توان مدعی شد که مواجهه با تفاوت‌های ساختار کلان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میان مبدأ و مقصد، در واقع مطرح شدن گزینه‌ی مهاجرت برای زنانی که تجاربی نظیر مواجهه با فضای پس از انتخابات ۱۳۸۸، نابرابری‌های اجتماعی خصوصاً مبتنی بر جنسیت و قس‌علی‌هذا را دارند، می‌تواند همچنان که مانوئل کاستلز بیان می‌کند، محرکی برای مهاجرت باشد. می‌توان مدعی شد که تجربه‌ی ناخوشایند از نابرابری جنسیتی، در محل کار و تحصیل و در پیشامدهای مهاجرت نارضایتی‌هایی نظیر نارضایی سیاسی از عوامل مهم تشویق مصاحبه‌شوندگان به مهاجرت بوده است. دلزدگی از شرایط فرهنگی و اجتماعی که ریشه در سنت‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه دارد از جمله دافعه‌هایی بوده است که مورد اشاره‌ی مصاحبه‌شوندگان بوده است. همچنین وجود زمینه‌های مهاجرت نیز

تأثیر بسزایی در این تصمیم‌گیری داشته است. تغییر در شبکه‌ی روابط و عضویت افراد در آن‌ها که در خلال دستاوردهای این مطالعه نیز بدان اشاره شد جزئی از مسائل مربوط به تجارب پسمهاجرت است. همچنین، با عطف به نظریه‌ی کاستلز می‌توان به جد اظهار داشت که تغییر در سطح خرد، شامل ارزش‌ها، مواجهات و انتظارات فردی چیزی است که در تجربه‌ی زنان مورد مطالعه از مهاجرت نیز به‌خوبی دیده می‌شود.

به‌طور مشخص می‌توان با تکیه بر نظریه‌ی مهاجرتی استراتژی دسترسی که پیرامون مهاجرت زنان مورد اشاره قرار گرفت چنین نتیجه گرفت که همچنان که در این تئوری نیز مورد اشاره قرار گرفت، تفاوت در احساس دسترسی یا دسترسی به امکانات و مزیت‌های اجتماعی در زنان مورد مطالعه از انگیزه‌های مهاجرتی بوده و در واقع تجربه‌ی سطحی از رفع محدودیت برای این افراد مبتنی بر مهاجرت بوده است.

یافته‌های محقق در این مطالعه به‌خوبی بر تئوری جنسیتی بویاد و گرایکو صحنه می‌گذارند. در واقع تعاریف و نقش‌های جنسیتی به‌خودی‌خود در مبدأ یک محرک برای مهاجرت بوده‌اند و تجربه‌ی مواجهه با آن‌ها دوره‌ی پیش از مهاجرت را رقم می‌زند. همچنین موقعیت اجتماعی-اقتصادی افراد و برخورداری از وضعیت مناسب اقتصادی و قرار گرفتن در محدوده‌ی سنی جوانی که در تئوری مذکور و دستاوردهای پژوهش مورد اشاره قرار گرفت، همگی بر این نظریه در سطح اول مواجهه با مهاجرت تأثیرگذار بوده‌اند. آنچه مشخصاً از ارزیابی مهاجران در این مطالعه به‌دست‌آمده ناظر بر این است که زنان این مطالعه همگی به‌صورت مستقل مهاجرت کرده‌اند که در تئوری بویاد و گرایکو نیز مورد اشاره بوده. از همین رو به نظر می‌رسد همین مهاجرت مستقل زنان حائز سطحی از تحلیل باشد و تحقیقات بیشتری را طلب کند.

تشکر و سپاس‌گزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از همه‌کسانی که با راهنمایی و نقد و نظر خود در فرآیند انجام این پژوهش همکاری و همراهی داشته‌اند، به‌ویژه دکتر محسن ابراهیم‌پور، عضو هیأت علمی مرکز پژوهش‌های وزارت جهاد و کشاورزی و دکتر مهرداد نوابخش، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی که با نکته‌سنجی‌های خود به پیشبرد این تحقیق کمک شایانی کردند، مراتب قدردانی را به عمل آورند.

References

- Ala-Ed-Dini, F. Et Al. (2005). *The Attitude Toward Migration and its Causes in Iranian Physicians*, Hakim Research Journal, Volume 8, Number 3: 9-15. (In Persian).
- Abbaszadegan, SM. (16 May 2000). *The Issue of Brain Drain in Iran*. Hamshahri Newspaper (In Persian).
- Jafari Moatar, F. (2008). *Elite Migration*, Tehran: Publications of Humanities Research and Development. (In Persian).
- Awases, M.; Gabary, A.; Nyoni, J. and Chatora, R. (2004). *Migration of Health Professionals in Six Countries*, World Health Organization.
- Babbie, E, R (2011). *The Practice of Social Research*, Volume 2, Translated to Persian by Reza Fazel, Tehran, Samt Publications. (In Persian).
- Blaikie, N. (2013). *Designing Social Research: The Logic of Anticipation*, Translated to Persian by Hashem Aqa Beyk Poori. Tehran: Jamee Shenasan Publications. (In Persian).
- Bahar, M, Foroughi, M (2016). *Interpretive Analysis of Isfahanian Philanthropists Subjective Meaning of Failure to Help Women's Health Centers*, First National Conference on Sustainable Good (Study and Evaluation of Good Affairs in Iran), Tehran, Alaa Leadership Charity Foundation. (In Persian).
- Baruch, Y., Budhwar, P. S., & Khatri, N. (2013). *Brain Drain: Inclination to Stay Abroad After Studies*, Journal of World Business, 42(1): 99-112.
- Calvo, F., Giralt, C., & Xavier, C. (2017). *Particularities in Immigration amongst Homeless Women in Girona*, European Psychiatry, 41: S900-S901.
- Epstein, R. (2018). *The Damning Evidence Against Immigration Detention*, Socialist Lawyer. (78): 42-45.
- Forootan, Y. Sheikh, M (2016). *Investigating Students' Attitude Toward International Migration in Ferdowsi University of Mashhad*, Sociology of Social Institutions. 4 (10): 79-61. (In Persian).
- Foroughi, M. (2013). *Interpretive Analysis of Women's Subjective Meaning of Gender Inequality*, Undergraduate Thesis in Social Science, Presented By: Dr. Soraya Memar, University of Isfahan. (In Persian).
- Ghorbani, F. (2010). *Parent Experiences of Female Students of Secondary School of Internet Cultural Injuries in Semirom City*, MA Thesis In Cultural Planning and Cultural Affairs, Supervisor: Dr. Soraya Memar, Islamic Azad University, Khorasgan Branch. (In Persian).
- Gannaway, B. M., & Smith, R. A. (2016). *The Gender Bias in Immigration Policy in the United States*.
- Hakimzadeh, R. Et Al. (2013). *The Effect of Educational, Social and Cultural Factors on the Tendency to Emigrate from the Country among Students of Tehran University*, Journal of Research and Planning in Higher Education. No. 69: 81- 102. (In Persian).

- Iman, M. 1 (2015). *Philosophy of Research Method in Social Sciences*, Third Edition, Tehran: Howzah and University Publications. (In Persian).
- Kingsley, E. M. (2018). *In the Centre of a Circle: Olive Moore's Spleen and Gestational Immigration*. *Feminist Modernist Studies*, 1(1-2): 138-156.
- Kangasniemi, M.; Winter, A. & Commander, S. (2014). *Is The Medical Brain Drain Beneficial? Evidence from Overseas Doctors in the UK*, *Social Science & Medicine*, Vol. 65 (5). 915-923.
- Movahed, M. Niazi, S. (2008). *The Relationship between Female Students' Tendency to Emigrate Abroad and Their Cultural Characteristics*, *Women's Research*, Volume 6, Spring. 29-29. (In Persian).
- Mushfeq, M. And Khazaei, M. (2015). *An Analysis of the Characteristics and Determinants of Women's Independent Immigration in Iran*, *Strategic Studies Of Women*, Year 57 (17): 524-581. (In Persian).
- Myers, S. (2016). *Impact of Religious Involvement on Migration*, *Social Forces*, 79 (2). 755-783.
- Nayar, P. K. (2016). *Race, Gender and the Body in British Immigration Control: Subject to Examination*, Basingstoke, UK: Palgrave Macmillan. 40(3): 581-582.
- Nikoukar, M. R. (2009). *Studying Tendency to Migration among Graduate Students' of University of Tehran*, (Master Dissertation). Tehran University. (In Persian).
- Rajaeian, M. Bagherpour. P (2015). *Investigating Factors Influencing Women's Economic Participation Rate by System Dynamics Approach*, *Social Psychological Studies In Women*, Volume 13. (2) Summer. 36-7. (In Persian).